

«مقاله پژوهشی»

## استعاره مفهومی حبل در قرآن کریم

سیده زینب حسینی<sup>۱</sup>، مرضیه محصص<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسوول) szh1364@yahoo.com

۲. استادیار دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی m\_mohases@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶

### The conceptual metaphor of *Habl* in the Holy Quran

Sayyede Zaynab Hosaini<sup>1</sup>; Marziyeh Mohases<sup>2</sup>

1. PhD student in the Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (responsible author) szh1364@yahoo.com
2. Assistant Professor, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. m\_mohases@sbu.ac.ir

#### Abstract

Conceptual metaphor is an important part of cognitive linguistics and is a tool for thinking that presents human facts and experiences in a new category. This article examines the conceptual metaphor of "rope" in the Qur'an, which while having the general meaning of connection and communication, has a structure consisting of several types of metaphors. In one verse, the rope is like a covenant and obligation on the parties who resort to the rope and shows the obligations arising from them, and in a verse, as a high direction, it conceptualizes a valuable position. In another form, the rope of a container is expressed as a sign that indicates the proximity of the transcendent to the servant, and in another metaphorical sense, with the characterization of the rope, the action of living beings is attributed to it. Through these metaphorical expressions, the Qur'an presents a different kind of contemplation and thought to the worlds and recites transcendent concepts to human beings in the form of simple matters and with fluent expression.

**Keywords:** Conceptual metaphor, ontological metaphor, structural metaphor, directional metaphor, rope

#### چکیده:

استعاره مفهومی، بخش مهمی از زبان شناسی شناختی را تشکیل می دهد و به مثابه ابزاری برای اندیشیدن است که واقعیت ها و تجربه های بشری را با مقوله بندی نوینی عرضه می کند. این مقاله استعاره مفهومی «حبل» در قرآن را بررسی کرده که در ضمن داشتن معنای کلی پیوند و ارتباط، ساختاری متشکل از چندین نوع استعاره دارد. در آیه ای، حبل همچون عهد و ذمه ای برعهده طرفین متوسل شده به حبل است و تعهدات ناشی از آنها را می نمایاند و در آیه ای به عنوان جهت بالا، جایگاه ارزشمندی را مفهوم سازی می کند. در گونه دیگر، حبل ظرف نزدیکی بیان شده که نشان از قرب باری تعالی به بنده دارد و در مفهوم استعاری دیگر با شخصیت بخشی به حبال، فعل جانداران به آن نسبت داده می شود. قرآن توسط این بیانات استعاری گونه متفاوتی از تدبر و اندیشه را به جهانیان عرضه کرده و مفاهیم متعالی را در قالب امور ساده و با بیانی روان برای بشر بازگو می کند.

کلیدواژه ها: استعاره مفهومی استعاره هستی شناختی استعاره ساختاری استعاره جهتی حبل.

## مقدمه

زبان‌شناسی شناختی گونه‌های مختلف استعاره-های مفهومی را ارائه می‌دهد و این گونه‌ها در زبان قرآن نیز به کار رفته‌اند.

بیان مسئله: قرآن کریم در مسیر زمینه سازی برای پرورش و تعالی انسان‌ها، به توسعه افق اندیشه و تعدیل عواطف بشری اهتمام داشته است. از معجزات شگفت‌انگیز این کتاب آسمانی، بیان معارف قدسی در قالب زبان انسانی است. «فإنما یسرناه بلسانک» (مریم/۹۷) زبانی که مردمان زمان بدان تکلم می نمودند. «إنّا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون» (زخرف/۳)؛ لذا فهم این معارف عمیق به شناخت زبان گره خورده است. استفاده از توانمندی های زبانی در راستای اهداف تربیتی و هدایتی و نفوذ در اعماق روح انسانی، با شیوه های متنوعی انجام شده است.

این توانمندی اعجاز‌آمیز زبان قرآنی براساس زبان استعاری، قابل تحلیل است. استعاره، نوعی پیام رسانی به نحوی موجز، متراکم، پرنفوذ و انگیزاننده محسوب می شود که از یک سو متکی بر ارائه تصویرپردازی روشن و از سوی دیگر بر یک صورت‌بندی کلامی و منطقی است.

امروزه به استعاره در حوزه زبان شناختی توجه ویژه ای شده است ولی نه به عنوان عنصری بلاغی و آرایه ای ادبی مختص به زبان ادبی و شعر؛ بلکه استعاره از منظر زبان شناسی شناختی ریشه در نظام مفهومی ذهن انسان دارد که علاوه بر افزایش گیرایی و رسایی اندیشه های انسانی عملاً ساختار ادراک و دریافت های ما را تشکیل می دهد. نگاه معنا

شناختی به زبان و نحوه کارکرد های آن کمک شایانی به دریافت هرچه بهتر معارف قرآنی می کند. در نظریه های معاصر، استعاره به هر گونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس تر اطلاق می شود. ادعای اصلی این رویکرد آن است که نظام تصویری انسان، اساساً بر مبنای استعاره شکل گرفته است و مهمترین کارکرد آن، تسهیل در انتقال اطلاعات است. در مقاله پیش رو، انواع استعاره را در رویکرد معاصر بیان نمودیم و در ذیل هر یک از مفاهیم، مفاهیم استعاری مربوط به «حبل» در قرآن را بررسی کردیم.

اهمیت و ضرورت موضوع: از آنجا که قرآن به زبان انسان سخن می‌گوید، از واژگان قابل درک و لمس برای انسان استفاده کرده و امور غیر قابل درک را در قالب استعاره‌ها بیان کرده است. درک این استعاره‌ها سبب درک بهتر مفاهیم آیات قرآن است که به موجب آن اندیشه انسان دگرگون شده و راه رسیدن به کمال انسانی که مورد نظر قرآن است به روی انسان گشوده می‌شود.

یکی از این واژگانی که دارای مفهوم استعاری گسترده‌ای است، واژه «حبل» است که در شش آیه از قرآن و در هفت مورد به شکل مفرد یا جمع بیان شده، در شش مورد دارای معنای استعاری است. بررسی مفاهیم استعاری این واژه برای درک بهتر مقصود اصلی پروردگار از به کار بستن آن پر اهمیت است و اهمیت آن زمانی روشنتر می‌شود که «حبل» واسطه بین بندگان و پروردگار قلمداد شده که اتحاد و انسجام امت در پرتو تمسک به آن محقق می‌شود و عهد و پیمانی که در مفهوم استعاری این واژه نهفته

در مفهوم سازی قرآن از سرشت حس شنوایی از دو واژه سمع و اذن استفاده شده است. در ابتدا مفهوم سازی های قرآن از واژه سمع (جعل سمع، سمع مملوک است، برخورداری سمع از هویتی استقلالی) مطرح می شود. سپس مفهوم سازی های قرآن از واژه اذن بیان می شود. در پایان به بیان تفاوت مفهومی و مصداقی سمع و اذن در قرآن می پردازد و به جایگاه ابزاری اذن در قرآن اشاره می شود.

- مقاله علمی پژوهشی «استعاره های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی» نوشته فاطمه یگانه، آزینا افراشی:

به بررسی ۷ واژه جهت نما از استعاره های جهتی قرآن می پردازد: فوق: ۴ نمونه، تحت: ۱ نمونه، وراء: ۵ نمونه، خلف: ۳ نمونه، امام: ۱ نمونه، یمین: ۳ نمونه، شمال: ۱ نمونه  
براساس این ۷ واژه جهت نما، ۱۴ اسم نگاشت در قرآن شکل گرفته است: منزلت، کمیت، برتری، قدرت، ارزش، آگاهی، زمان، پسندیدگی، خیر و برکت، بدی.

- رساله دکتری «گونه شناسی استعاره های مفهومی قرآن و چگونگی اثرگذاری آن بر کلمات قصار امیرالمؤمنین ع» نوشته سیده مطهره حسینی، استاد راهنما: علیرضا قائمی نیا

با تقسیم استعاره مفهومی به سه قسم جهتی، وجودی و ساختاری به بیان نمونه هایی از استعاره های مفهومی قرآن در هر قسم می پردازد. استعاره های جهتی: بالا و پایین، جهات جغرافیایی، خلف و

است، مسئولیتی را بر ذمه طرفین عهد استوار می سازد که وفای به آن واجب است.

سؤالات تحقیق: پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که در قرآن کریم، واژه «حبل» در آیات قرآنی با چه ساز و کارهایی مفهوم سازی شده است؟ از این رو فرضیه مرتبط با پرسش اصلی بیان شده این است که در قرآن کریم واژه «حبل» به میزان معتناهایی در معانی استعاری به کار رفته است.

پیشینه پژوهش: بررسی استعاره در زبان شناسی بسیار با سابقه است. اما بررسی استعاره به روش لیکاف و جانسون در قرآن کریم، در زمره موضوعات جدید الظهور قرار می گیرد که زمینه پژوهش های فراوانی را فراهم کرده است. در ادامه به برخی پژوهش های صورت گرفته در حوزه درک مفهوم واژگان قرآنی با رویکرد شناخت استعاری می پردازیم. هرچند که پژوهش های روشی در این زمینه بسیارند، اما برخی تالیفات به عنوان نمونه ذکر می شود:

- مقاله علمی پژوهشی «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم» نوشته سیده مطهره حسینی، علیرضا قائمی نیا:

این مقاله درباره انواع استعاره مفهومی هستی شناختی (مادی، ظرف، شخصیت بخشی)، جهتی، ساختاری تعریف کوتاهی ارائه می کند سپس شواهدی از آیات رحمت خداوند تحت هر عنوان ذکر می نماید.

- مقاله علمی پژوهشی «استعاره مفهومی سمع و اذن در آیات قرآن» نوشته سید مهدی میرزا بابایی:

قدام، بیرون و درون، راست و چپ استعاره های  
وجودی: مادی، ظرف، شخصیت

استعاره های ساختاری: ۱۲ نمونه (تجارت، لهُو  
و لعب، سفر، مزرعه، الله نور، ذهن، وجه الله، شنیدن،  
اکل مال، ید، قیام و قعود، زمان) سپس متناظر با  
هرکدام از استعاره های ذکر شده در بالا مواردی از  
استعاره های مفهومی در کلام امام علی (علیه السلام)  
بیان می کند.

- کتاب «استعاره های قرآن (پوشش های  
گفتاری در قرآن)» نوشته توفیق صبا، انتشارات نگاه  
معاصر:

این کتاب براساس نظریه کلاسیک استعاره به  
بررسی انواع مجاز عقلی، کنایه، تشبیه و تمثیل در  
قرآن کریم می پردازد. تأکید بر استعاره از آن روست  
که می توان آن را سرآمد صورت های بلاغی به شمار  
آورد.

- کتاب «استعاره های مفهومی و فضاهای  
قرآن» نوشته علیرضا قائمی نیا، انتشارات پژوهشگاه  
فرهنگ و اندیشه اسلامی:

این کتاب در ۱۲ فصل تدوین شده است و به  
بررسی مبانی استعاره های مفهومی و زمینه های  
ایجاد استعاره های مفهومی در قرآن کریم می پردازد.  
استعاره های مفهومی در قرآن کریم را دارای  
ساختاردهی نظامند می داند و به بیان نمونه هایی از  
این ساختار که به تجارب مادی و بدنی انسان باز می  
گردد، می پردازد. سپس به بررسی چند قسم از  
استعاره های مفهومی در قرآن می پردازد:

۱. شخصیت بخشی که یکی از اقسام استعاره  
مفهومی وجودی است. ۲. استعاره های مفهومی در

افعال الهی مانند استوا بر عرش، قضا، لوح و قلم،  
کلام خدا. ۳. توسعه استعاری اصل علیت در قرآن.  
۴. استعاره های مفهومی مرتبط با زمان و مکان و  
بررسی مدل های شناختی زمان در قرآن. در انتها به  
بررسی فضاهای وجود و متافیزیکی در قرآن می  
پردازد.

مقالات فوق به عنوان پیشینه روشی درباره  
رویکرد شناختی استعاری به واژگان قرآن کریم  
محسوب می شوند، اما بررسی مفهوم استعاری واژه  
«حبل» و بالخصوص «حبل الله» در آیات قرآن، کاری  
است که در پژوهش پیش رو انجام گرفته و پیش از  
آن محققى به آن نپرداخته است.

روش تحقیق: در این نوشتار ابتدا برخی مفاهیم  
کاربردی و انواع استعاره در رویکرد لیکاف و  
جانسون تبیین شده و سپس مفاهیم استعاری مربوط  
به «حبل» بررسی گردیده است. بدین منظور برای  
درک بهتر مفهوم آیات، به تفاسیری مثل المیزان،  
المحرر الوجیز، الامثل، الکشاف و ... مراجعه کرده ایم.

#### استعاره مفهومی

محتوای همه ادیان از جمله اسلام از راه زبان و  
کلام به بشر انتقال یافته است. قرآن کریم زبان  
مخصوص به خود را دارد و برای بیان معارف و پایه  
گذاری اعتقادات، از اسلوب گوناگون زبانی بهره برده  
است. تکلم خدا با پیامبر همان وحی است که در  
آیاتی چون: «إِنَّا سُنَلْقَى عَلَیْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»  
(مزل/۵) با واژه «قولاً» به آن اشاره شده است. این  
آیه بیانگر دو سیمای وحی است: لفظ «قولاً» اشاره  
به کلام و سخن بودن آن است و لفظ «ثقیلاً» سیمای

### انواع استعاره‌های مفهومی

لیکاف و جانسون برای نخستین بار تحلیل شناختی از استعاره ارائه دادند که در این فرآیند شناختی، میان دو قلمرو مفهومی متفاوت ارتباط برقرار می‌شود. استعاره‌ها از یک واژه ساخته نمی‌شوند بلکه از شباهت هستی شناختی و معرفت شناختی میان دو حوزه مبدا و مقصد پیدا می‌شود و از این رو با اندیشه بشر ارتباط دارد.

مفاهیم استعاری که در یک فرهنگ به کار می‌روند سه ویژگی مهم دارند: مهمترین ویژگی مفاهیم استعاری، نظام مندی آنهاست، زیرا در قالب استعاره، مجموعه‌ای از مفاهیم را به مجموعه‌ای دیگر از مفاهیم انتقال داده می‌شود. نظام مندی مفهوم استعاری این امکان را مهیا می‌سازد که بعدی از یک مفهوم در قالب مفهوم دیگری برجسته و آشکار و بعدی دیگر پنهان می‌شود، به عبارت دیگر در استعاره، برجسته سازی یک بعد و کم رنگ سازی ابعاد دیگر به چشم می‌خورد. (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۲۴۴)

بر مبنای نمونه‌های بدست آمده از شواهد زبانی روزمره، استعاره مفهومی را به سه دسته اصلی «استعاره‌های جهت‌ی»، «استعاره‌های هستی شناختی» و «استعاره‌های ساختاری» تقسیم کرده‌اند.

#### ۱. استعاره جهت‌ی

استعاره جهت‌ی عمدتاً مفاهیم را براساس جهت گیری فضایی، مانند عقب، جلو، بالا، پایین، نزدیکی، دوری و ... سازمان دهی و مفهومی می‌کند. بدن انسانی مکانمند و فضایی است و شکل عملکرد جسم

فراطبیعی وحی را که قابل تحلیل نیست، نشان می‌دهد. (قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۲۵)

وحی مفهومی زبان شناختی است. یعنی برای فهماندن معارف و امور اعتقادی و معنوی بسیاری فرو فرستاده شده و خداوند متعال برای راهنمایی بشر به خود و اوصاف خداوندی اش همین الفاظی که بشر ابتدا از آن معانی محسوس را درک می‌کند، به کار گرفته است تا بشر از آن معارف بلند هرچند اندک بی‌بهره نماند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲۵۵) انتقال این مفاهیم و معارف ناگزیر از ارتباط بین قلمروهای مختلف معنایی است.

استعاره مفهومی همان ارتباط بین دو قلمروی معنایی است تا یکی از این دو به واسطه دیگری درک شود. قلمرو اول حوزه مبدأ و قلمرو دوم حوزه مقصد یا «معنای استعاری» و یا «مفهوم سازی استعاری» نامیده می‌شود. (قائم‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۶۱) از انطباق دو حوزه مفهومی، استعاره حاصل می‌شود. حوزه مبدأ عینی‌تر و حوزه مقصد، ذهنی‌تر و انتزاعی‌تر است. حوزه مقصد است که باید فهمیده شود و حوزه مبدأ به درک مفهوم حوزه مقصد کمک می‌کند. در واقع، هر مفهومی در حوزه مبدأ می‌تواند به تبیین یک مفهوم دیگر در حوزه مقصد یاری رساند. به عبارت دیگر درک یک حوزه مفهومی (مقصد) بر اساس حوزه مفهومی دیگر (مبدأ) را «استعاره مفهومی» گویند و ارتباط و تناظر نظام‌مند بین حوزه مبدأ و مقصد را «نگاشت» می‌نامند. (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۱۳۱) استعاره در متون دینی نیز جاری است و برای فهم زبان دین باید به اسلوب استعاری توجه کرد. (ریکور، ۱۳۸۶: ۸۴)

وی با کارکردهایش در محیط بیرون یکسان است. بدین ترتیب استعاره های جهت گیرانه، به مفاهیم، جهت گیری فضایی می دهند.

مفاهیمی که به طور آشکار مربوط به فیزیک بدن ما نیستند، و در قلمرو های قضاوت های ذهنی، احساسات و عواطف، عدالت و اموری مانند این ها قرار دارند در پایه ادراکی ما، وضوح کمتری دارند، استعاره های جهتی این امکان را به ما می دهند تا این مفاهیم را در اصطلاحاتی روشن تر مفهوم سازی کنیم. این گونه استعاره ها ریشه در تجربیات فرهنگی و فیزیکی ما دارند و به صورت اتفاقی به کار نمی روند.

در آیات قرآن اسم نگاشت جهت راست در معانی خوب و مطلوب به کار رفته است به عنوان مثال در آیه «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (تحریم/۸) نور افراد با ایمان در جهت راستشان قرار دارد.

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره/۴) نزول از جهت بالا به پایین صورت می گیرد که در اینجا نشان از معارف قدسی و عمیق قرآن دارد.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» (بقره/۱۴۳) در این آیه امت پیامبر را امتی در جهت وسط معرفی می کند؛ وسط جهتی میان چپ و راست و به عبارت دیگر افراط و تفریط

معرفی می شود. همچنین ارتداد و عدم تبعیت از پیامبر اکرم (ص) در تغییر قبله را حرکت بازگشتی رو به عقب تعبیر می کند و عقب را جهت جاهلیت زمان گذشته آنها معرفی می کند.

در قرآن، «حبل الله» یعنی آن رابط و واسطه ای که بین عبد و رب را به هم وصل می کند، و آسمان را به زمین مرتبط می سازد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳، ۳۶۹) «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران/۱۰۳) : «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید؛ و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید.

این گونه، خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند، باشد که شما راه یابید.» نکته جالب اینکه تعبیر از این امور به حبل الله در واقع اشاره به یک حقیقت است، که انسان در شرائط عادی و بدون داشتن مربی و راهنما، در قعر دره طبیعت، و چاه تاریک غرائز سرکش، و جهل و نادانی باقی خواهد ماند. و برای نجات از این دره و برآمدن از این چاه نیاز به رشته و ریسمان محکمی دارد که به آن چنگ بزند و بیرون آید، این رشته محکم همان ارتباط با خدا از طریق قرآن و آورنده قرآن و جانشینان واقعی او می باشد، که مردم را از سطوح پائین و پست بالا برده و به آسمان تکامل معنوی و مادی می رسانند.

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳، ۲۹) هرچه صاحب این ریسمان داناتر و قویتر باشد، ریسمان او مطمئن تر و نجات بخش تر است. (صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶: ۵، ۲۹۴) روشن است که بالا رفتن به سوی آسمان و تمسک به حبل و عهد الهی متضمن استعاره جهتی است که خدا و جهت او را به سمت بالا مفهوم سازی کرده است. بدیهی است که جهت بالا، جایگاه ارزشمندی را مفهوم سازی می‌کند؛ زیرا انسان از میان جهات، بر اساس جسم خود، جایگاه امور ارزشمند و مطلوب را بالا می‌داند.

این تشبیه و استعاره کوتاه و حسی آیات و سنن و احکام و کتاب الهی و تعهدات ناشی از آنها را می‌نمایاند که اعتصام به مجموع آنها فرد و جمع را از بازگشت و ارتجاع به جاهلیت و پراکندگی و سقوط باز می‌دارد و به سوی توحید و کمال و بروز استعدادها بالا می‌برد. همچون رشته عهدی که بین خالق و خلق است و از مقام الوهیت تنزل یافته و آویخته شده و تا اعماق اندیشه انسان پیوسته گردیده که برای نگهداری و تقویت قدرت تقوای فردی و جمعی و واپس نگهداشتن جاذبه‌های مخالف و متضاد و گذشتن از آنها، باید از آنها، باید این رشته را با همه قوای فکری و خلقی و عملی، محکم گرفت و به آن پناهنده شد و عصمت و اعتصام یافت. اگر اعتصام بدان سست و گسیخته گردید، اجتماع متعالی به سوی وابستگی‌ها و تعهدات و پیمانهای جاهلیت و عقب مانده روی می‌آورد و کشانده می‌شود که بر پایه و نهاد تعارض و دشمنی قبیلگی و طبقاتی شکل می‌گیرد و حبلها و دامهایی را به سود طاغوتها و شیطانها در بر دارد. چون اجتماع به هر صورت که

باشد، شکلی از پیمانها و حبلها است، یا حبل خدا و یا حبل شیطان. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵، ۲۵۵) انحراف از یگانه راه خدایی و پیروی از راههای فرعی، به تفرقه‌های عنصری و طبقاتی و فرد گرایی و ظهور بتها و طاغوتها می‌انجامد که همان جاهلیت و ارتجاع کامل است. در ادامه آیه بیان شده: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا». با این عبارت خداوند نکته مهمی را به انسان یادآور می‌شود. شما در لبه پرتگاه آتش بودید و این اعتصام به حبل الله است که از کشانده شدن به راههای انحرافی و سرانجام آنها باز می‌دارد و پس از کشیده شدن به سوی آنها و سقوط در آنها، باز به سوی توحید قوا و اندیشه‌ها می‌کشاند و تعالی و تحرک می‌بخشد. حبل الله متین و محکم و گسترده و باقی به منزله سرمایه ای دائمی و همیشگی در اختیار انسان قرار داده شده و از آیات کتاب مبین و عقلهای پاک و فطری و عمل و گفتار رسول و پیروان راستین او به صورت سنت و حدیث ترکیب یافته است. (همان: ۲۵۶)

#### ۲. استعاره هستی‌شناختی

در این گونه ی استعاره، ذهن پدیده ها و تصورات انتزاعی را به صورت اشیاء و جوهر ملموس شده درک می‌کند. انسان براساس تجربیاتی که از محیط اطراف خویش دارد، هر چیزی را دارای رمز مشخص می‌بیند و در ذهن خود نیز همه تصورات را به صورت اجزای جدا از هم فرض می‌کند و بدین ترتیب اندیشه درباره آن صورت ها را تسهیل می‌کند.

استعاره های هستی‌شناختی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۲-۱. مادی: در استعاره مادی یا پدیده ای، به مفهوم انتزاعی ارزش پدیده ای داده می شود. به عنوان نمونه خداوند در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجْرَةٍ تُنَجِّكُمْ مِّنْ عَذَابِ آلِيمٍ \* تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (صف/۱۱-۱۰) ایمان را به صورت مال (دارایی) تصویرسازی می کند.

کلمه «حبل» به معنای آن سببی است که تمسک به آن باعث مصونیت و حفظ گردد که البته به عنوان استعاره در مورد هر چیزی که نوعی امنیت و عصمت و مصونیت آورد استعمال می شود، نظیر عهد و ذمه و امان دادن که همه اینها را نیز حبل می گویند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳، ۳۸۳) پس حبل به معنی عهد و ذمه است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱، ۴۰۲)

همانطور که ریسمان اجرام را به هم بسته و متصل می کند، گویی انسان با تمسک به سبب و وسیله ای خود را به آن بسته و متعهد می گردد و با پای بندی به آن خود را ایمن می کند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱، ۴۹۱) یعنی استعاره «مصونیت و زیر بار عهد و ذمه رفتن، ریسمان است» به کار رفته است. با این استعاره مفهومی، عهد و ذمه و مصونیت که اموری انتزاعی هستند به حبل (ریسمان) که امری مادی است تشبیه شده و برای انسان قابل فهم و ملموس شده است: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْوُ بَعْضِ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بَأْنَهُمْ كَانُوا يُكْفَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران/۱۱۲): «هر کجا یافته

شوند، به خواری دچار شده اند - مگر آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم [روند]- و به خشمی از خدا گرفتار آمدند، و [مهر] بینوایی بر آنان زده شد. این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند. [و نیز] این [عقوبت] به سزای آن بود که نافرمانی کردند و از اندازه درمی گذرانیدند.»

مراد این است که «ذلت بر آنان مقدر شده و آن چنان ثابت شده که نقش سکه روی فلز، و یا خیمه بر بالای سر انسان ثابت می شود. پس ذلت برای آنان نوشته شده و یا به اعتبار کلمه «علی» برایشان مسلط گشته مگر آنکه به حبل و سببی خدایی چنگ بزنند و یا خود را به دامن نیرومند انسانی بیفکنند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳، ۵۹۴) یعنی تنها در دو صورت است که می توانند این مهر ذلت را از پیشانی خود پاک کنند نخست بازگشت و پیوند با خدا، و ایمان به آئین راستین او (إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ) و یا وابستگی به مردم و اتکاء به دیگران (وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳، ۵۲) «در این آیه شریفه کلمه «حبل» تکرار شده (فرموده: چنگ بزنید به حبلی از خدا و حبلی از مردم) با اینکه می توانست بفرماید: «إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ النَّاسِ» و این بدان جهت است که کلمه حبل وقتی به خدای تعالی منسوب شود، معنایی می دهد و وقتی به انسانها نسبت داده شود معنایی دیگر می دهد. در اولی (وقتی به خداوند منسوب شود) معنایش قضا و قدر و حکم تکوینی یا تشریحی خدا است و در دومی (وقتی به انسانها نسبت داده شود) به معنای تمسک عملی است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳، ۵۹۵)



این آیه حبل استعاره برای عهد است و اعتصام و پایبندی، از ملائمت عهد است که در آیه ذکر شده است. از این رو اعتصام به حبل الله به معنی وثوق به عهد است. استعاره مرشحه بلیغ‌تر از سایر استعاره هاست. چون با فراموشی تشبیه و ادعای اتحاد بین مستعار له و مستعار منه و یکی دانستن این دو، این نوع استعاره دارای نوعی مبالغه می‌شود. زیرا هیچ چیزی شبیه خودش نیست، بلکه عین خودش است و گویی اصلاً تشبیهی در کار نیست. در این آیه گویی عهد همان حبل است و دوگانگی در کار نیست.

از همین روست که در آیاتی مثل «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» (بقره/۲۷؛ رعد/۲۵): «همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند؛ و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند؛ آنانند که زیانکارانند.» عدم وفای به عهد با نقض آن برابر دانسته شده است. نقض کردن برای بریدن ریسمان به کار برده می‌شود (فراهیدی، ۱۹۸۵: ۵، ۵۰) و چون ریسمان در آیات مورد بحث استعاره از عهد است، پیمان شکنی با کلمه نقض بیان شده است. (ن.ک: طریحی، ۱۳۶۵: ۴، ۲۳۲) استعاره به کار رفته در این آیه استعاره مطلقه است؛ زیرا هیچ یک از ملائمت مشبه و مشبه به را به همراه خود ندارد.

۲-۲. ظرف: ذهن پدیده‌ها و اشیائی که فاقد حجم هستند، به نحوی فرض می‌کند که گویی دارای درون و بیرون هستند، برای نمونه خداوند در آیه «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم/۲۱) مودت و رحمت میان همسران را به صورت شیء مادی مفهوم سازی

براساس این آیه، انسان با پناه بردن به خدا یا انسانی دیگر و پذیرش تعهد آنها و قبول ذمه، مصونیت می‌یابد و این تعهد و ذمه و مصونیت، در قالب تمسک به ریسمان الهی یا انسانی مفهوم سازی شده است.

این مفهوم سازی استعاری به این صورت است که از عهد و پیمان به شکل طنابی که دو طرف پیمان را به هم می‌رساند تعبیر شده است. به گونه ای که فرد متعهد با این عهد ارتقا می‌یابد و عهدشکنی از طرف وی به پاره شدن طناب و سقوط او می‌انجامد. زیرا طبق آیه «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۴) وفای به عهد لازم و واجب است. اینجاست که مهر ذلت بر پیشانی پیمان شکن می‌خورد و پیمان شکن مطابق آیه به غضب الهی دچار می‌شود. زیرا طبق گواهی آیه، پیمان شکنانی وجود داشتند که هردو پیمان را زیر پا گذاشتند: کافران به آیات الهی پیمان الهی (بحبل من الله) را نادیده گرفتند و قاتلان انبیاء، پیمان خود با انسانی از جنس خود (حبل من الناس) را لگدمال کردند.

آیه دیگری که متضمن استعاره مادی است، آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران/۱۰۳) است. در این آیه نیز حبل به معنای عهد به کار رفته است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳، ۱۷۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱، ۴۹۱) استعاره به کار رفته در این آیه، استعاره مرشحه است. یعنی استعاره ای که ملائمت مستعار منه در آن ذکر شده باشد. در

می کند و آن را بین آنان قرار می دهد. همچنان که می بینیم فاصله مکانی بین دو نفر را که برای اشیاء مادی به کار می رود با رحمت الهی که امری غیرمادی است پر می کند.

نمونه دیگر آن در «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۱۶): «و ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند، و ما از شاهرگ [او] به او نزدیکتریم»، مشهود است حیات جسمانی انسان وابسته به رگی است که خون را به طور مرتب از یک سو وارد قلب و از یک سو خارج کرده به تمام اعضا می رساند که اگر یک لحظه در عمل آن وقفه رخ دهد فوراً مرگ به سراغ انسان می آید. رگهایی که در سراسر بدن انسان واقع شده اند به طنابهایی تشبیه شده که در هم تنیده اند و ورید رگ قلب است که یکی از این طنابهاست و اضافه «حبل الوریث» استعاره مکنیه است. خدا از این رگ هم به انسان نزدیکتر است. در این آیه مفهوم نزدیک بودن خدا به انسان و احاطه علمی او به همه ابعاد انسان با تعبیر «نزدیکتر بودن از رگ قلب به انسان» مفهوم سازی شده است. در واقع قرب معنوی خداوند در قالب یک تصویر حسی قابل مشاهده بیان گردیده است. (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲، ۲۷۸) رگ قلب، ظرف مکان و استعاره از هویت و شخصیت انسانی است که خداوند علم به ابعاد آن دارد و به باطن و اسرار انسان آگاه است. علت بیان رگ قلب، افراط در قرب است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۳۸۳) براین اساس خدا از روح و نفس انسان به او نزدیکتر است و در یک کلام نهایت قرب به انسان از آن خداست. به کار بردن

صفت نزدیکی و قرب که به مکان طلاق می شود، برای خداوند استعاری است که برای بیان علم نامتناهی و محیط خدا به انسان و تمامی ابعاد او به کار رفته است.

برخی تفاسیر آیه به این شکل بیان شده است: ما به باطن انسان آگاهتریم از کسی که در نزدیکی به انسان به منزله رگ گردن اوست. (میبدی، ۱۳۷۱: ۹، ۲۷۹) یعنی رگ قلب انسان استعاره از شخص نزدیک به اوست. البته همه اینها تشبیه است و قرب خداوند از این هم برتر و بالاتر است، هر چند مثالی از اینها رساتر در محسوسات پیدا نمی شود.

۲-۳. شخصیت: عواطف یا پدیده های اجتماعی به منزله شخص قلمداد می شوند؛ مانند این که گفته می شود: امید او را نگه داشته است. یا در آیه «وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ» (اعراف/۵۷) باران به انسانی تشبیه شده که دوستان و خانواده اش انتظار آمدن وی را دارند و پیشاپیش او کسی می آید که بشارت آمدن باران را می دهد.

در آیه «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» (طه/۶۶): «گفت: [نه]، بلکه شما بیندازید.» پس ناگهان ریسمانها و چوبدستی هایشان، بر اثر سحرشان، در خیال او، [چنین] می نمود که آنها به شتاب می خزند.» نیز فعل تسعی به معنای شتاب کردن به حبال نسبت داده شده است. استعاره به کار رفته در آیه استعاره تخیلیه است. یعنی استعاره ای که مستعار له در آن نه محسوس و نه معقول است، بلکه فرضی و خیالی می باشد. در خود آیه نیز فعل يُخَيَّلُ به کار رفته است. به این معنا که حبال که وسایل سحر هستند، به ماری

بررسی ساختار اطلاعاتی قرآن که ریشه و اساس تعبیر قرآنی است می تواند به ما نشان دهد که قرآن کریم در بیان موقعیت های گوناگون، چگونه مفهوم سازی می کند؟ آیا اصول مشترکی بر این مفهوم سازی های حاکم است؟ و در صورت وجود این اصول، چگونه باید آنها را در فهم آیات به کار بگیریم؟

در آیه «فی جیدها حبلٌ مِنْ مُسَدِّ» (مسد/۵): «و بر گردنش طنابی از پوسته درخت است.» کلمه جید، بجای «عنق و رقبه»، نمای گردن و محل آرایش و گردنبند را می نمایاند: این زن که باید خود را بیاراید و وظیفه خانه را بگردن گیرد، آن چنان مسخ و دگرگون گشته که بصورت شیطانی فتنه انگیز و حیوانی بارکش درآمده و طناب ضخیم همیشه کشی را بگردن نهاده. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۴، ۲۹۸) بعضی نیز گفته اند از آنجا که زنان اشرافی شخصیت خود را در زینت آلات مخصوصا گردن بندهای پر قیمت می دانند، خداوند در قیامت برای تحقیر این زن خودخواه اشرافی گردن بندی از لیف خرما در گردن او می افکند و یا اصلا کنایه از تحقیر او است. بعضی نیز گفته اند علت این تعبیر آن است که «ام جمیل» گردن بند جواهر نشان پر قیمتی داشت، و سوگند یاد کرده بود که آن را در راه دشمنی پیغمبر اکرم (ص) خرج کند، لذا به کیفر این کار خداوند چنین عذابی را برای او مقرر داشته است. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵، ۵۳۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۲۰، ۵۳۷) مفهوم سازی استعاری که در این آیه صورت گرفته است، نوعی استعاره تهکمیه است که منظور از آن تهکم و استهزاست. به این صورت که لفظی که برای معنای

تشبیه شده اند که شتابان می خزد و حاضران را مسحور می کند. بدین صورت، حبال که مارها هستند و حرکت با شتاب خیالی آنها به شکلی کاملا ملموس به تصویر کشیده شده است و حرکت و خزیدن که از ویژگی های موجودات زنده و جاندار است به اجسام بی جانی مثل طنابها نسبت داده شده است. این شخصیت بخشی به طنابها، برای بزرگداشت سحر ساحران، بیان تسلط آنان در مهارتشان، رویارویی حضرت موسی با افرادی خیره و در نتیجه بیان سختی کار حضرت موسی و بیان عظمت اعجاز وی است.

### ۳. استعاره ساختاری

در استعاره ساختاری، یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر سامان دهی می شود. که امکان درک حوزه ی مقصد را از طریق ساختار حوزه ی مبدأ به صورت نگاشت میسر می کند. برای نمونه برخی از اهل کتاب با انگیزه های مادی برخی آیات الهی را کتمان و یا تحریف می نمودند. در آیه ذیل این امر به تجارتی تعبیر می شود که شخصی جنس با ارزشی را با بهای اندکی می فروشد.

«وَ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا  
أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِطِئُوا  
فَاتَّقُونِ» (بقره/۴۱)

استعاره مفهومی نقش بسیار مهمی در نظام مفهومی انسان دارد که می توان کاربرد سرشار آن را در زبان روزمره ملاحظه کرد. مفاهیم انتزاعی دارای ساختاری استعاری هستند. این ساختار نه تنها در درک مفاهیم انتزاعی کمک شایانی می کند بلکه نفوذ و گیرایی کلام را نیز دوچندان می کند.

ساختار استعاری است که از استعاره هستی شناختی و استعاره جهتی تشکیل شده تا ابعاد مختلف پیش گفته را ملموس و قابل درک سازد.

#### نتیجه گیری

نتایج حاصل از پژوهش حاضر در محورهای زیر قابل جمع است:

۱. زبان شناسی شناختی گونه های مختلف استعاره های مفهومی را ارائه می دهد و این گونه ها در زبان قرآن نیز به کار رفته اند. از آنجا که قرآن به زبان انسان سخن می گوید، از واژگان قابل درک و لمس برای انسان استفاده کرده و امور غیر قابل درک را در قالب استعاره ها بیان کرده است. درک این استعاره ها سبب درک بهتر مفاهیم آیات قرآن است که به موجب آن اندیشه انسان دگرگون شده و راه رسیدن به کمال انسانی که مورد نظر قرآن است به روی انسان گشوده می شود.

۲. در زبان و بیان قرآن، «حبل» و خصوصاً «حبل الله» برای قابل فهم و ملموس شدن، به شکل های مختلفی مفهوم سازی شده است. این استعاره مفهومی در قالب هریک از اشکال آن (استعاره جهتی، استعاره هستی شناختی، استعاره ساختاری) بیان شده است.

۳. اعتصام به حبل الله برای بالا رفتن از قعر دره طبیعت و چاه غرائز و جهل و نادانی و ارتباط با رشته و ریسمان محکم الهی، در واقع استعاره جهتی است که اشاره به بالا رفتن مردم از سطوح پائین و پست و رسیدن به آسمان تکامل معنوی دارد.

۴. پذیرفتن عهد و ذمه و یافتن مصونیت به وسیله آنان، مفهومی انتزاعی است که توسط «حبل

والایی وضع شده است به معنای ضد یا نقیض آن به کار رود. بنابراین طنابی از لیف خرما، استعاره از گردنبند این زن است که در جای آن نشسته و از گردنبند او، به طنابی تعبیر شده که او را زینت می دهد. در واقع گردن انسان که به عنوان محلی ارزشمند و قابل پذیرش زینت تلقی می شود، در اینجا محلی برای قرار گرفتن لیف خرما که شیء پست و بی ارزشی است، قلمداد گردیده است. آزار رساندن و تحقیر دیگران را در قالب مدالی از لیف خرما که به عنوان نشان افتخار به گردن صاحبش انداخته شده، مفهوم سازی کرده است. چنانچه او در این دنیا خود را با چنین گردنبندی زینت می داد.

استعاره ساختاری، استعاره هستی شناختی و جهتی را نیز در درون خود دارد؛ زیرا هریک از این دو استعاره، مفهومی را در چارچوب مفهومی دیگر سامان دهی کرده و درک امر نامشخصی را ممکن می سازد. استعاره مفهومی حبل الله در قرآن در واقع استعاره ای ساختاری است که مفاهیمی مانند عهد و پیمان، ذمه، تمسک و... را به زبانی ملموس و روان برای انسان قابل فهم نموده است؛ به عنوان نمونه تعبیر پناه بردن به حبل الله یا حبل الناس، علاوه بر بیان متعهد شدن و پذیرفتن پیمان و ذمه خدا یا مردم، اشاره به قضا و قدر و حکم تکوینی و تشریحی خدا دارد.

همچنین تعبیر اعتصام به حبل الله برای بیرون رفت از قعر چاه های ظلمانی جهل و نادانی و هوس و خوف از اینها، در اصل استعاره ای ساختاری است که انسان را برای وقوع در مسیر هدایت و رسیدن به کمال یاری می رساند. بنابراین تعبیر حبل الله در قرآن

- من الله» و «حبل من الناس» مفهوم سازی شده است (استعاره مادی)
۵. آگاهی و علم خداوند به تمامی ابعاد و خواطر و باطن و اسرار انسان در قالب ظرف مکانی «حبل الورد» بیان شده است. خدا از این ظرف به انسان نزدیکتر است (استعاره هستی شناختی ظرف)
۶. حرکت با شتاب ریسمانهای ساحران موسی، به این اشیاء جان بخشیده و برای آنها شخصیت قائل است. گویی خیال حاضران چنین تصور می‌کند که ریسمانها مار هستند نه شیء (استعاره شخصیت)
۷. «حبل من مسد» گردنبندی از لیف خرماسست که گردن «ام جمیل» را زینت داده؛ چنانچه خود در این دنیا چنین می‌کرد. این استعاره ساختاری آزار رساندن و تحقیر دیگران را در قالب مدالی از لیف خرما که به عنوان نشان افتخار به گردن صاحبش انداخته شده، مفهوم سازی نموده است.
- منابع
- قرآن کریم
- ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰) *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۲۲) *تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲) *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ریکور، پل، (۱۳۸۶) «استعاره و ایجاد معنای جدید در زبان»، ترجمه حسین نقوی، *مجله معرفت*، سال شانزدهم، شماره ۱۲۰.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷) *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶) *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم: فرهنگ اسلامی.
- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲) *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰) *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۴) *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۵) *مجمع البحرین و مطلع الثیرین (معجم لغوی شیعی)*، تهران، مکتبه المرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۹۸۵) *کتاب العین*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۸۹) *بیولوژی نص*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۸۸) «نقش استعاره های مفهومی در معرفت دینی»، *قیسات*: شماره ۱۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۹) *قرآن در آیین نهج البلاغه*، تهران: انتشارات موسسه امام خمینی (ره).

- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱) *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام).
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۱) *تفسیر نمونه*، قم: دار الکتب الإسلامية.
- میبیدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱) *کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)*، تهران: امیرکبیر.
- Lakoff, George & Johnson, Mark, (2003) "Metaphors we live by", Chicago, The University of Chicago Press.